

درفک، رویای یک آتشفشان

نیما فرید مجتهدی^۱

اشاره

عدم شناخت درباره مناطق کوهستانی گیلان جنبه‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد. از مسائلی ساده چون عدم شناخت مرتفع‌ترین کوه گیلان (فریدمجتهدی، ۱۳۷۸)، تا بحث درباره قرار گرفتن یک کوه در داخل مرزهای سیاسی و یا خارج از آن، عدم شناخت از محیط‌های طبیعی کوهستان گیلان، پوشش گیاهی و جانوری آن جای خود را دارد. اما استمرار اشتباهات مصطلح و رایج در برخی از این زمینه‌ها، کوتاهی افراد مرتبط با کوهستان را نشان می‌دهد، کوتاهی که شاید نشأت گرفته از بی‌تفاوتی ما باشد. می‌توان درباره کوهستان نوشت، باید نوشت، اگر بخواهیم. اما باید پله پله شروع کرد، ما درباره بسیاری از مسائل ابتدای در مورد کوهستان هنوز منبع مکتوب نداریم. اما امید هست، چون جامعه کهنوردی ایران از محدود رشته‌های ورزشی است، که علاقه‌مندان به آن از هر قشری تحصیلی و اقتصادی-اجتماعی هستند، بنابراین می‌توان شروع کرد. از مسائل ساده و باورهای ابتدائی گرفته تا مسائل تخصصی طبیعی و انسانی، بنابراین باید شروع کرد! موضوع این نوشتار در مورد کوه درفک در استان گیلان است، درباره باوری اشتباه در مورد این کوه و آتشفشان انگاشتن آن در منابع مختلف. نگارنده در مقاله‌ای آتشفشان بودن کوه درفک را در یکی از مجلات^۲ فرهنگی-پژوهشی استان گیلان مطرح و به نقد کشیده است. از بازخورد آن نوشتار در میان جامعه فرهنگی و خوانندگان مجله مطلع نمی‌باشیم، اما ادامه برخورد با این اشتباه رایج در منابع گوناگون و متأسفانه حتی رسانه‌های همگانی، سبب شد، این بار یادداشتی، با تفصیل بیشتر ارائه شود. امید است این یادداشت نقشی در اصلاح این نقیصه در باور مخاطبان و منابع مکتوب به وجود آورد. در این نوشتار، سعی شده با استدلال علمی و با ارائه تعاریف زمین‌شناختی و زمین‌پیکرشناسی با بیان به نسبه ساده که برای مخاطبان گوناگون قابل درک باشد. نشان دهیم که به چه دلایلی کوه درفک در گیلان آتشفشان نمی‌باشد. چرا چنین ذهنیتی بر افکار عامه چه آنان که با این کوه مرتبط‌اند و چه آنان که ارتباطی ندارند، به وجود آمده است؟

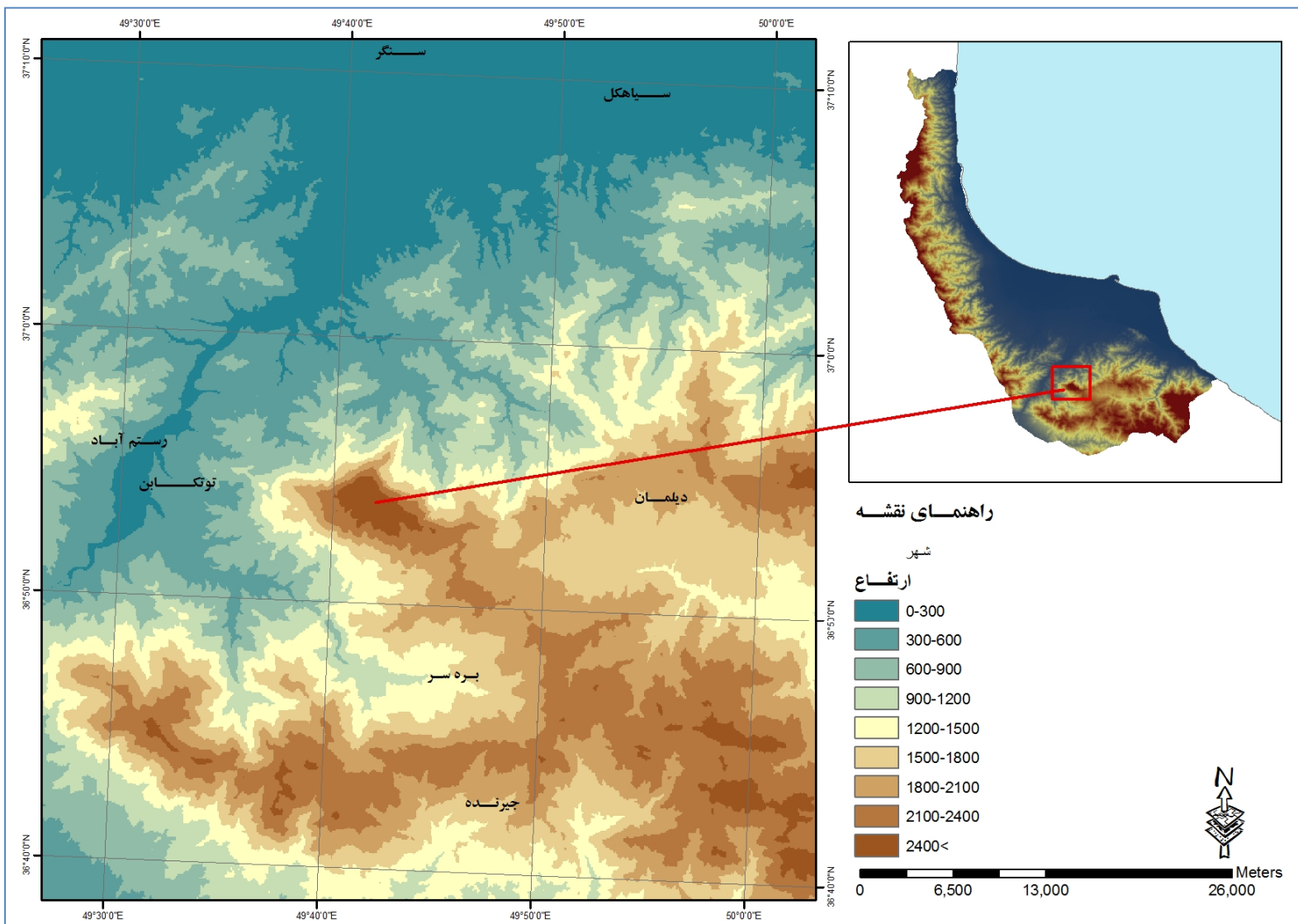
موقعیت جغرافیایی درفک

درفک شناخته‌شده‌ترین کوه استان گیلان محسوب می‌شود. این کوه با ارتفاع ۲۷۱۴ متر در موقعیت جغرافیایی ۲۵° ۵۳' ۳۶" عرض شمالی و ۴۹° ۴۲' ۵۷" طول شرقی در جنوب استان گیلان در محدوده

^۱ Nima.fm@gmail.com

^۲ . درفک، آتشفشان بی‌نشان، دو فصلنامه ره‌آورد گیل، دو فصلنامه علوم انسانی (تاریخ)، سال ششم، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۸۸.

شهرستان رودبار قرار گرفته است. هرچند ارتفاع این کوه ۲۷۱۴ متر است و با بلندترین قله استان گیلان با ارتفاع ۳۷۰۳ متر اختلاف ارتفاعی ۱۰۰۰ متری دارد، اما با این حال، در باور بسیاری و در برخی منابع مکتوب، درفک را بلندترین کوه استان گیلان به شمار می‌آورند. این کوه میان شهرهای رشت (جنوب شرقی)، سیاهکل (جنوب غربی)، دیلمان (غرب) و رودبار (شمال شرقی) قرار گرفته است. (شکل ۱). دامنه‌های شمالی، غربی و جنوبی این کوه حوضه آبخیز رودخانه‌های زیلکی، دوآب، فرارود، خرشکه‌رود و سیاه‌رود (زیر حوضه رودخانه سفیدرود) و دامنه‌های شرقی این کوه حوضه آبخیز رودخانه چاک‌رود است (زیر حوضه پل‌رود دومین رود پرآب گیلان). از مجموع روستاهای که در دامنه‌ها و پیرامون این کوه قرار دارند، می‌توان شهران، حلیمه‌جان، براگور، شهریبجار، موش‌یبجار، شاه شهیدان، رشی، دشت‌ویل، اسطلخ جان و شیرکوه نام برد. مناطق ییلاقی معروف آن شامل، گاواسکیز، تی‌تی‌سرا، کبترخانی، اشتنیف، پیتاردیل، جیرانی، لارنه و... می‌باشند (فریدمجتهدی، ۱۳۸۷). این کوه با چهره‌ای صخره‌ای و به صورت توده‌ای منفرد در جنوب شرقی رشت و در مسیر آزادراه قزوین-رشت نگاه هر بیننده‌ای را در بدو ورود و خروج به گیلان به خود جلب می‌نماید.



شکل (۱) موقعیت کوه درفک در استان گیلان

نشانه‌های از اینکه در منابع، درفک، به عنوان آتشفشان معرفی شده است!

اینکه درفک را یک آتشفشان خاموش می‌دانند، با یک جستجوی ساده در شبکه اینترنت و به راحتی در گزارش‌های بسیاری از صعودها و در بروشورهای تبلیغاتی و حتی برنامه‌های مستند در شبکه داخلی استان گیلان می‌توان مشاهده نمود. اما جهت مستدل و مستند کردن بحث، به این بخش بیشتر می‌پردازیم. لازم به ذکر است که این بررسی طبق توالی و در دو برهه‌ی زمانی انجام شده است. در کتاب‌های گیلان‌شناسی مربوط به دهه‌های ۳۰، ۴۰ و ۵۰ شمسی که می‌توان آن را اولین کوشش‌های پژوهشگران ایرانی و به خصوص گیلانی در شناساندن گیلان دانست، کوه درفک را یک کوه آتشفشانی معرفی شده است. «در عین حال در پاره‌ای از ارتفاعات ناحیه درفک = دلفک (امارلو) و ناحیه منجیل، سنگ‌های آتشفشانی، قطعات پودنگ و بازالت دیده شده است» (سرتیپ‌پور، ۱۳۵۲، ۲). «کوه درفک پوشیده از احجار آتشفشانی است و چنین می‌نماید که در قدیم آتشفشان بوده و اکنون خاموش است» (فخرایی، ۶۸، ۱۳۵۵) دو مثال فوق مربوط به دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ شمسی است. «درفک (دلفک) یکی از قلل آتشفشانی سلسله جبال البرز است. برخی مورخین معتقدند نام این قله از قوم باستانی دریکه گرفته شده و گیلان‌شناسان نیز اعتقاد دارند که این اصطلاح، برگرفته از یک کلمه ترکیبی محلی تحت عنوان دال فک (آشیانه عقاب) می‌باشد» (آمار، ۷۲، ۱۳۸۵). این مثال از یک مقاله‌ی جغرافیایی، در یک مجله‌ی علمی-ترویجی جغرافیا و توسط یک استاد رشته‌ی جغرافیا آورده شده است. شاید این مثال نمونه‌ی کاملی از درک اشتباه ماهیت زمین‌شناسی کوه درفک، حتی در میان جامعه‌ی علمی باشد (رجوع شود به منبع) و یا در منبعی دیگر، اطلاع نادرست مربوط به مقاله‌ای درباره‌ی جاذبه‌های گردشگری استان گیلان است که در رابطه با شهرستان رودبار، این عبارت بیان شده است: «نقاط تاریخی و گردشگری، آتشفشان درفک (درفک- دال به معنی آشیانه عقاب) ...» (منتصری، ۹، ۱۳۸۷). همانطور که مشاهده شد، تصور آتشفشان بودن کوه درفک در گیلان، فراگیرتر از جامعه کوهنوردی می‌باشد.

آتشفشان چیست؟ چرا درفک آتشفشان نیست؟

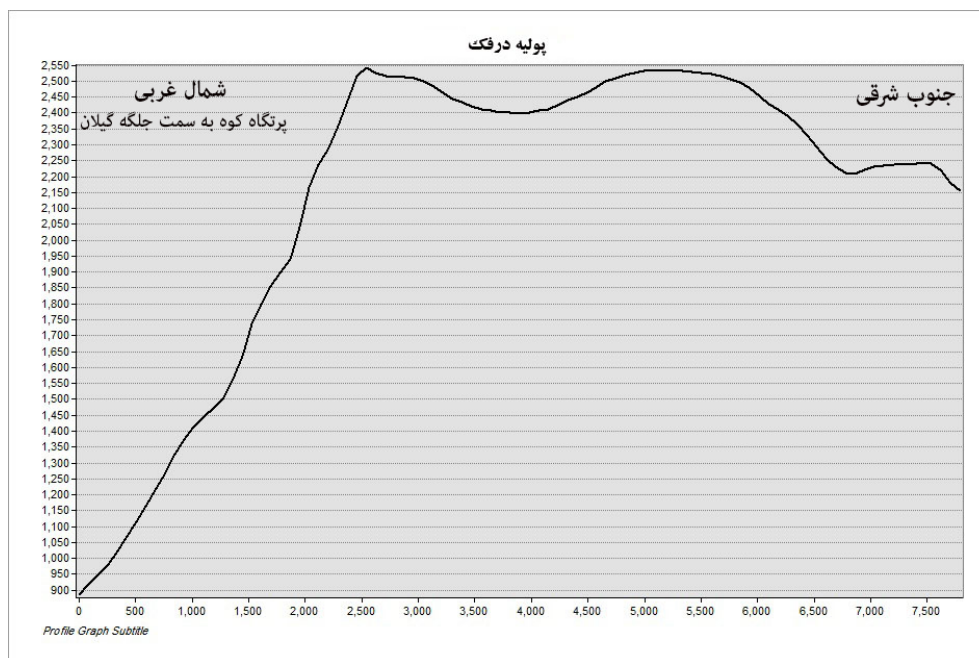
برای اینکه بدانیم چرا درفک آتشفشان نیست، باید اندکی در تعاریف آتشفشان تامل نمائیم، تا خواننده را با استدلال و ارائه منابع، قانع کنیم. آتشفشان‌ها دستگاه‌هایی هستند که سطح زمین را با مناطق درونی زمین، یعنی جایی که بر اثر بالا بودن دما، سنگ‌ها به صورت مذاب‌اند، مربوط می‌کند و از آن گدازه‌های آتشفشانی، مواد آذرآواری و گازها خارج می‌شود. هنگامی که مواد مذاب به سطح زمین می‌رسند، غالباً برجستگی‌ها و اشکال خاصی ایجاد می‌کنند. در بسیاری از آتشفشان‌ها، فعالیت به یک باره به اتمام نمی‌رسد و در اکثر موارد، مراحل خروج مواد یا مراحل فعالیت آتشفشان‌ها با مراحل آرامش توأم است. اصلاح آتشفشان معمولاً تصویری از کوه مخروطی را در خاطر مجسم می‌کند که قله آن شکل قیف مانند داشته و دهانه آتشفشان در داخل آن قرار دارد و معمولاً از آن دودهای غلیظ و رنگی خارج می‌شود (درویش‌زاده، ۳، ۱۳۷۹). از میان ناهمواری‌های آتشفشانی

می‌توان دو گونه را از هم متمایز نمود، ناهمواری‌های ابتدائی که مستقیماً از فعالیت‌های آتشفشانی حاصل می‌گردند و ناهمواری‌های اشتقاق‌یافته، که فرسایش در پیدایش آن نقش مهمی را بازی می‌کند. از اقسام ناهمواری‌های اولیه آتشفشان، نوع تیپیک آن آتشفشان است. در بعضی موارد چنین ناهمواری‌ها به صورت حفره و یا گودال ماندی دیده می‌شود که به آن کالدر (caldera) گویند (قنبری، ۱۳۷۸). فوارن‌هایی پی‌درپی از یک دودکش آتشفشانی سبب تشکیل کوهی از مواد می‌شود، در قله بسیاری از آتشفشان‌ها یک فرورفتگی با دیواره‌ای تندی وجود دارد که دهانه (crater) نامیده می‌شود و از طریق دودکش به آشیانه ماگمایی ارتباط دارد (اخروی، ۱۳۸۰ و شایان، ۱۳۷۸، ۴۲۱).

اما چرا درفک آتشفشان نیست؟

برای اینکه بدانیم آیا درفک آتشفشان هست یا نه، به بررسی زمین‌شناسی این کوه از دو جهت می‌پردازیم، ابتدا شکل ناهمواری این توده کوهستانی را تشریح و ارتباط آن را با ساختمان زمین بررسی می‌نمائیم و آیا اینکه شکل منفرد و توده‌ای این کوه، ماحصل فعالیت‌های آتشفشانی است؟ و در مرحله بعد با توجه به نقشه‌های زمین‌شناسی ۱:۱۰۰۰۰۰ و ۱:۲۵۰۰۰۰ سازمان زمین‌شناسی کشور و بازدیدهای میدانی، جنس سازندهای زمین شناسی کوه درفک معرفی می‌شود و آیا اینکه جنس زمین‌های کوه درفک از نوع آذرین می‌باشد، اگر نه، از چه جنسی می‌باشند و آیا نقشی در القاء اینکه درفک آتشفشان است داشته‌اند یا نه؟

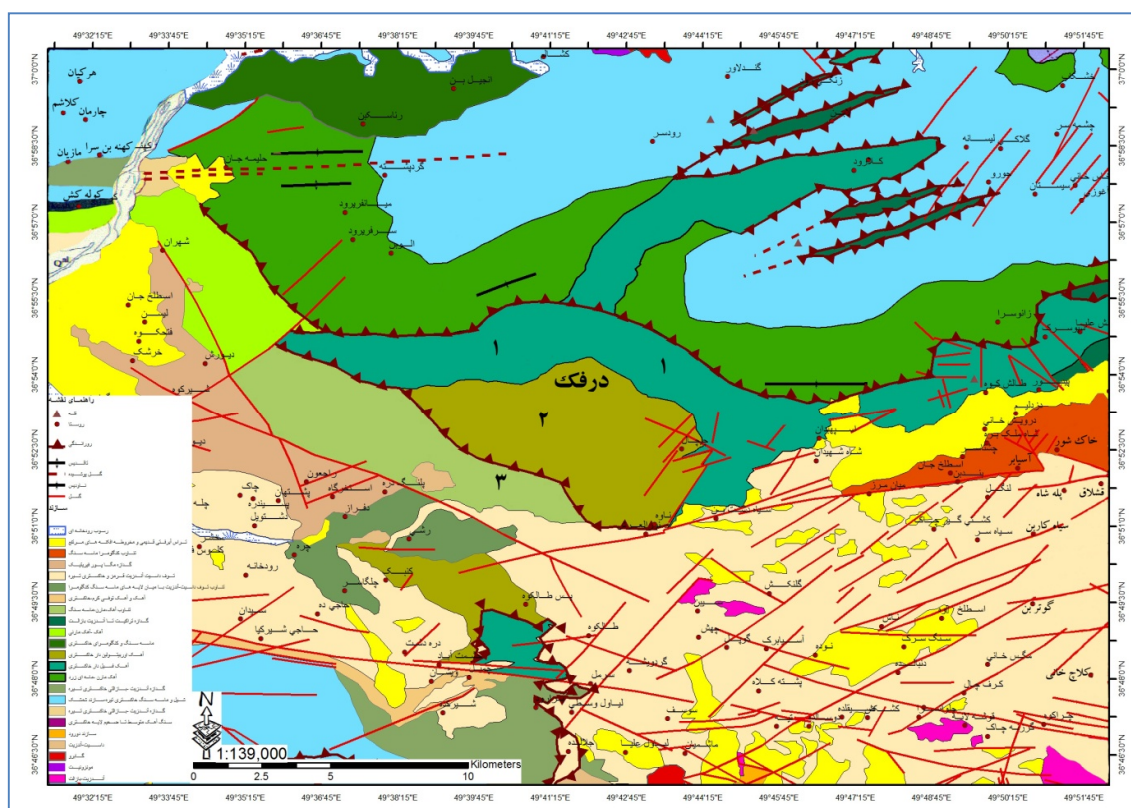
چشم‌انداز کوه درفک به صورت توده‌ای کوهستانی منفرد در جنوب شرقی شهر رشت و شرق شهر رستم آباد خودنمایی می‌نماید. جبهه شمال شرقی، شمالی و شمال غربی این کوه به صورت پرتگاه‌های صخره‌ای و دامنه‌های جنوبی آن با شیب بسیار زیاد و دره‌های سخت گذر است. این توده کوهستانی از جهت جنوب شرقی با بدنه رشته کوه البرز متصل می‌باشد و یال آن به سمت ارتفاعات دیلمان کشیده شده است. علیرغم این پرتگاه‌های صخره‌ای و دامنه‌های پرشیب که سبب احاطه این توده کوهستانی بر زمین‌های اطراف گشته، توپوگرافی و چهره ناهمواری در خط‌الراس این کوه حالتی فلات گونه داشته و در حوالی قله به زمین‌های پست و فروافتاده‌ای در حوالی قله می‌رسد (شکل ۲). دلیل این برافراشتگی و حالت منفرد کوه درفک را می‌توان بر طبق نقشه‌های زمین‌شناسی اینگونه تحلیل و تفسیر نمود.



شکل (۲) نیمرخ عرضی کوه درفک با جهت شمال غربی-جنوب شرقی، دامنه پرشیب آن به سمت جلگه گیلان، در جهت شمال غربی، دامنه کم شیب آن در جهت منطقه دیلمان و فروافتادگی روی قله در این نیمرخ کاملاً مشخص است.

توده کوهستانی درفک توسط دو گسل راندگی تحت تاثیر قرار گرفته است. گسل راندگی شمال درفک از حوالی شمال شرقی کوه شاهنشین در جنوب لاری خانی در ۴۰ کیلومتر جاده سیاهکل- دیلمان شروع شده و با جهت شمال شرقی-جنوب غربی، دیواره شمال غربی-شمالی توده درفک را به تحت تاثیر قرار داده است. که کوه‌های شاهنشین، کش کوه، اسپابزرگ تا محل ریزش کوه درفک در سال ۱۳۶۹ را در بر می‌گیرد. ادامه این گسل راندگی در محل توده اصلی درفک به شکل یک قوس می‌باشد (شکل ۳ و ۴) و سپس در ادامه با جهت جنوب شرقی-شمال غربی تا نزدیکی رودخانه سفیدرود در شرقی روستای اسطوخ جان کشیده شده است. در حوالی شمال محل ریزش زلزله ۱۳۶۹ عملکرد دو گسل راندگی دیگر با جهت جنوب غربی-شمال شرقی سبب شکل‌گیری میاناب میان رودخانه‌های دو آب (شاخه زیلکی) و شاخه غربی زیلکی شده است. گسل راندگی دیگر که سبب بالا آمدگی بخش‌های جنوبی توده درفک و شکل‌گیری پرتگاه‌های سنگی و شیب‌های تند شده با جهت عمومی جنوب شرقی-شمال غربی از حوالی شمال سکونتگاه بیلاقی ناوه تا کوه لارنه کشیده شده است. عملکرد این گسل‌های راندگی در سنگ‌های آهکی و به وجود آمدن پرتگاه خط گسل در سنگ‌های آهکی یک توپوگرافی غیر قابل نفوذ سد مانند را به شکل یک لوزی نامتقارن با پرتگاه‌های سنگی با جهت جنوب غربی-شمال شرقی در دامنه‌های شمال غربی، شمالی، شمال شرقی، غربی، جنوب غربی و جنوب شرقی بوجود آورده است (شکل ۲ و ۳).

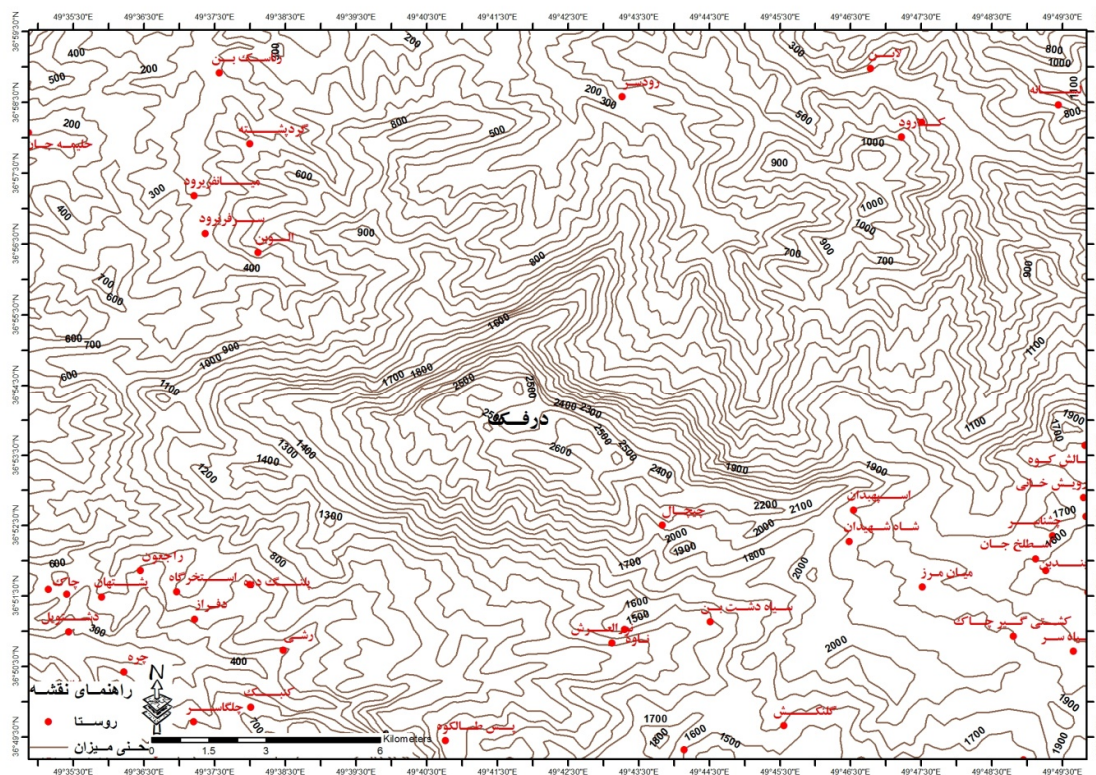
جنس زمین‌های کوه درفک از چه سنگ‌هایی است؟ با توجه به نقشه زمین‌شناسی ۱:۱۰۰۰۰۰، سازندهای کوه درفک تماماً به دوران دوم زمین‌شناسی (مزوزوئیک) تعلق دارند. دیواره و پرتگاه گسلی که دامنه شمال‌غربی، شمالی و شمال‌شرقی کوه درفک را تشکیل داده و توسط گسل راندگی شمال درفک متأثر شده است و منظر اصلی این کوه را از جلگه گیلان تشکیل می‌دهد، از سازند JK۱ تشکیل شده است (شکل ۳). این سازند با سن ژوراسیک پایانی-کرتاسه آغازی، شامل سنگ‌های آهکی متوسط لایه تا ضخیم لایه و توده‌ای به رنگ خاکستری تیره است. بخش‌های بالایی این واحد از سنگ آهک‌های خاکستری رنگ اوریتولین‌دار پدید آمده است. رخنمون اصلی قله درفک و بخش جنوبی آن از واحد (K۱۱) پدید آمده است (شکل ۳). در جنوب گسل راندگی جنوب درفک و در راستای آن در دامنه جنوبی کوه درفک واحدی شامل تناوبی از سنگ آهک ماسه‌ای، مارن و ماسه‌سنگ آهکی (Km۲) متعلق به کرتاسه بالایی است. این سه سازند در نقشه با عددهای ۱، ۲ و ۳ نمایش داده شده است.



شکل (۳) نقشه زمین‌شناسی توده درفک

بنابراین تاکنون برای ما مسجل گردید، جنس زمین‌های کوه درفک از سنگ آهک تشکیل شده است، نه از سنگ‌های آذرین، به همین دلیل نشانی از آتشفشان و رسوبات آتشفشانی در منطقه نمی‌باشد. اما جنس زمین‌های درفک نیز در شکل ظاهری کوه درفک نقشی دوگانه بازی می‌کند. از یک سو، دیواره‌های آهکی، سبب شکل‌گیری ستیغ‌های خشن و سخت‌گذر در کوه درفک است. همچنین به دلیل آهکی بودن تشکیلات و

سنگ‌های درفک و حساسیت آن در برابر انحلال، شرایط برای شکل‌گیری اشکال ناهمواری مخصوصی فراهم می‌گردد که در علوم زمین‌شناسی و زمین‌پیکرشناسی به ناهمواری‌های کارستی معروف‌اند. مشخص‌ترین و گویاترین اشکال سطحی کارستی، چاله‌های کوچک و بزرگی هستند که مهم‌ترین این چاله‌ها به دولین، پولیه و آون معروف می‌باشند. مشخص‌ترین و متراکم‌ترین این اشکال پولیه‌ها هستند، پولیه چاله‌ای بسته با کف هموار و ابعاد کیلومتری است که دامنه‌های پرشیب و بریده‌ای دارد. وسیع‌ترین آن‌ها به ابعاد چندین ده کیلومتر و گودی چندین صد متری در آهک‌های ضخیم لایه تشکیل می‌شوند. کف پولیه‌ها نسبتاً هموار و از رسوب‌های رسی آهک‌زدائی شده یا آبرفت و یا رسوبات دریاچه‌ای انباشته شده است. در کف آن به طور پراکنده از بقایای سنگ‌های آهکی برجستگی‌هایی به صورت هرم یا برج‌های استوانه‌ای باقی می‌ماند (محمودی، ۱۳۷۸، ۸۴ و ۸۵). روی قله درفک عارضه‌ای فروافتاده شکل گرفته است. این عارضه همان پولیه می‌باشد، که در اثر فرسایش و انحلال آهک‌های بدنه کوه درفک شکل گرفته است. کف این پولیه همچون دیگر پولیه‌ها دارای دریاچه‌های فصلی می‌باشد و کف پولیه با قله اطراف که مسلط به آن هستند اختلاف ارتفاعی در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ متری دارند. این پولیه مهم‌ترین عارضه توپوگرافی قله درفک است (شکل ۳ و ۴).



شکل (۴) نقشه توپوگرافی کوه درفک



شکل (۵) دیواره‌های پرشیب در دامنه شمالی درفک



شکل (۶) سطح مسطح و هموار بر روی قله درفک



شکل (۷) سطح صاف پولیه درفک که سبب به وجود آمدن اشتباه در زمینه آتشفشان بودن کوه درفک شده است.

دلایل به وجود آمدن چنین ذهنیتی

شکل ظاهری کوه درفک بدون تردید از بزرگ‌ترین عوامل به وجود آورنده این تصور بوده است. به طوری دیواره‌های پرشیب این توده کوهستانی به سمت مناطق پست حاشیه‌ای که عمدتاً دارای ارتفاعی در حدود ۱۰۰۰ متر تا پای دیواره است، سبب ایجاد اختلاف ارتفاعی ۲۵۰۰ متری به سمت جلگه گیلان و دره پست سفیدرود شده است، این حال منفرد با ظاهری صخره‌ای برای بیننده تداعی تصویر یک آتشفشان را می‌نماید. البته نه برای فرد بومی، چرا؟ چون بومی گیلانی شناختی از آتشفشان نداشت و این واژه نیز از ادبیات علمی وارد محاوره و زبان مردم شده است. پس انسان امروزی با دانش جدید از چندین دهه پیش، با توجه با شناخت کلاسیک که از منظر یک آتشفشان داشت. این کوه را آتشفشان تصور نمود. اما همین حالت توده‌ای تنها مسبب این امر نبوده، بلکه حالت فرو افتاده قله درفک بزرگ‌ترین عامل در القای این تصور بوده، وقتی بازدیدکننده‌ای به قله کوه درفک می‌رسید با یک فروافتادگی وسیع طبیعی که شباهت زیادی به تصویری که از یک آتشفشان در ذهن داشت برخورد می‌نمود، به همین دلیل بسیاری به غلط، وجود این فرورفتگی را بر روی قله درفک، نشانی از آتشفشان بودن آن می‌دانستند.

منابع

۱. آمار، تیمور (۱۳۸۵). «بررسی و تحلیل خانه‌های دوم در نواحی روستایی؛ مطالعه موردی: بخش خورگام شهرستان رودبار». فصلنامه چشم‌انداز جغرافیایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت. گروه جغرافیا. شماره اول. سال اول. صص ۷۲.
۲. اخروی، رسول (۱۳۸۰). «مبانی زمین‌شناسی». انتشارات مدرسه. تهران.
۲. درویش‌زاده، علی (۱۳۷۹). «آتشفشان‌شناسی»، انتشارات دانشگاه پیام‌نور، تهران.
۳. سازمان جغرافیای نیروهای مسلح. نقشه‌های توپوگرافی: توتکابن VI ۵۹۶۳، دیلمان I ۵۹۶۳، سنگر III ۵۹۶۴، سیاهکل II ۵۹۶۴.
۴. سازمان زمین‌شناسی کشور. نقشه‌های زمین‌شناسی ۱:۱۰۰۰۰۰؛ جیرنده و رشت.
۵. سرتیپ‌پور، جهانگیر (۱۳۵۲). «نشانی‌هایی از گذشته دور گیلان و مازندران». خرمی. تهران.
۶. فخرایی، ابراهیم. (۱۳۵۵). «گیلان در گذرگاه زمان». انتشارات جاویدان. تهران.
۹. قنبری، عبدالله (۱۳۷۸). فرهنگ علوم زمین (انگلیسی-فرانسه-فارسی). انتشارات فروزش. تبریز.
۵. منتصری، مریم. (۱۳۸۷). «نوروز، فرصتی برای گردشگری». بام سبز. شماره ۱. سال اول. صص ۹.
۸. محمودی، فرج‌الله (۱۳۷۹). «ژئومورفولوژی ساختمانی». انتشارات دانشگاه پیام‌نور. تهران.